علائم و رموز تصوف در شعر شریف رضی

مهدی خرمی[1]

چکیده: در شعر شریف رضی بعضی رموز شعر عربیِ قدیم همچون: زن، شراب و سفر به بیابان به‌کار رفته است، اما کاربرد الفاظ در این معانی به‌طور مستقیم نیست بلکه الفاظ به شکل علائم و رموزِ اهل تصوف به‌کار رفته‌اند، نشو و نمای تفکر صوفیانه که در قرن چهارم هجری صورت گرفته است، شریف رضی را تحت‌تأثیر قرارداده و موجب گردیده تا بعضی اسالیب و مضامین اهل تصوف در شعر او به‌کار رود.

زن در شعر او به‌ویژه در غزلیات، به‌معنی عشق مادی یا عشق به ذات زن نیست بلکه رمزی است که به عشقِ به ذات الهی و درآمیختن به آن نظر دارد. سفر به بیابان به عشق ممدوح به‌معنی سفَر انسان به عالم دنیا از ولادت تا روز وفات است. اعتقادات خالصانهٔ شاعر به اسلام و فرائض دینی بی‌هیچ شکی تمایل وی به شراب را نفی می‌کند، پس آمدن اسم و رسم شراب در ابتدای بعضی قصائد و غرلیات باید دلائل دیگری داشته باشد.

واژگان کلیدی: رموز تصوف، شراب، زن، شعر شریف رضی.

۱.عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم (سبزوار) E-mail: Khorrami. Dr @jmail .com

دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۹/۸ تأیید مقاله: ۱۳۸۹/۹/۲۵

[Downloaded from erfanmag.ir on 2025-06-08]

مقدمه

شکی نیست که بین شعر و دین رابطه‌ای دیرین برقراراست، رابطه‌ای که مسائلی از قبیل سِحر و کهانت نیز آن را همراهی می‌کند. بنابر آنچه در کتاب‌های تاریخ ادبیات یا نظایر آن‌ها آمده از قدیم شاعران را به سِحر و کهانت متصف می‌نموده‌اند و عقیده داشته‌اند که هر شاعری را شیطانی است؛ چنانکه گفته‌اند:

اِنّی وَ کُلّ شاعرٍ مِن البَشَر شیطَانُه اُنثی وَ شیطَانی ذَکَر

بنابر اعتقادات، شیاطین چنانکه بر شعرا نازل می‌شوند بر کاهنان نیز نازل می‌شوند (شوقی ضیف، بی‌تا: ۱۹۲). بنابر همین اعتقادات دین و تصوف دو رشتهٔ جدایی‌ناپذیرند یا به عبارتی تصوف به دین شباهت دارد و تنها اختلاف آن با دین در شدّت اعتقادات اهل تصوف است، این اعتقاد، اعتقاد غیرمعقولی نیست زیرا دین و شعر و تصوف به مصدر واحدی منتهی می‌گردند؛ مصدر «استبطان» یعنی وحی در دین یا اتحاد و فنا در تصوف (عدنان عوادی، بی‌تا: ۱۱). مقصود متصوفه از واژهٔ استبطان این است که انسان برای درک پدیده‌ها و موجودات، تنها به حواس ظاهریِ پنجگانه نیاز ندارد بلکه به غیر این حواس به قوهٔ خیال نیز نیازمند است، زیرا درک نهایی انسان با مشارکت قوهٔ خیال محقق می‌گردد و انسان با نظر باطنیِ خود به عالم می‌نگرد (عدنان عوادی، بی‌تا: ۱۲). اینکه عوامل و انگیزه‌های شعر با دین و کهانت و تصوف و بعضی اصول و قواعدِ آن مثل پیشگویی و حدس و الهام رابطهٔ نزدیکی دارد دلیلی بر این مدعی است که درک نهایی با حواس ظاهری نیست بلکه قوهٔ خیال و نظر باطنی در تحقق آن سهم مهمی دارد.

تحقیقاتی که دربارهٔ شعر عرب به عمل آمده به رابطهٔ محکمِ دین و تصوف و رابطهٔ بین شعر و تفکرِ صوفی پی برده و از همین روی بسیاری از شعرا از تفکر صوفی تأثیر پذیرفته‌اند. به‌ویژه پس از قرن چهارم که این تفکر ازسوی شعرای مشهورِ صوفیه و در رأس آنان متنبی شکل گرفت و به‌تدریج نشوونما یافت. متنبی در اشعار خود اسالیب اهل تصوف را به تصویر کشیده و سعی دارد تا از الفاظ و عبارات آنان نیز تقلید نماید (شوقی ضیف، ۱۹۴۳: ۳۲۳).

تأثیرپذیری شریف رضی از افکار صوفیه چندان جای تعجب ندارد، زیرا وی از شاگردان متنبی است و سعیش بر آن است تا به هر شکل، سبک و سیاق استادش را دنبال نماید و به همین جهت تأثری از سبک متنبی در بسیاری از قصائد وی به چشم می‌خورد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2025-06-08]

استفادهٔ شریف رضی از اصطلاحات صوفیه به‌ویژه در قصائد و غزلیاتِ عفیف او کاملاً پیداست و این بدان جهت است که بین شعر صوفی و اشعار و غزلیات عذری رابطهٔ عمیقی برقرار است. شعرای صوفیه در بسیاری از تعابیر خود از واژه‌ها و عباراتی استفاده می‌کنند که نزد شعرای عذری بیشتر به شکل رمز به‌کار رفته است، واژه‌هایی مثل وجد، هیام، عشق، اَلم و واژه‌های مشابه. از جمله مسائلی که غالباً در شعر صوفیه به‌چشم می‌خورد مسئلهٔ تمایل آنان به شعر عاشقانه و شعرِ شراب است. اعم از آنکه درصدد بیان احوالِ شوق و وجدِ خویش باشند یا آنکه صرفاً به قصد شبیه‌سازی، آن اسالیب و معانی را به استعاره گرفته تا اشعار خود را بر آن سبک بسرایند (عدنان العوادی، بی‌تا: ۲۶۰).

غرض شعرای صوفیه از به‌کارگیری اصطلاحات یا اسالیب شعرای عذری این نیست که به شهرت و آوازه یا به لذت‌های فنی که آنان نائل شده‌اند نائل گردند، بلکه شاعرِ صوفی هدف یا غایت دیگری را دنبال می‌کند، اهدافی که بعضاً اخلاقی، دینی یا فلسفی‌اند، یا آنکه همهٔ این اهداف را در نظر دارند (درویش الجندی، ۱۹۵۸: ۳۵۸).

شریف رضی با فراهم‌شدن زمینه‌ها و عوامل مخصوص مثل پرورش یافتن در محیط دینی، برخورداری از نسب اعلی یعنی اتصال به امام علی بن ابی‌طالب(ع) بهره‌مندی از حوزهٔ درس بهترین اساتید علوم دینی مثل شیخ مفید، بزرگِ شیعهٔ امامیه در عصر خود و نیز آگاهی از شیوه‌های شناخت و تفکر بالندهٔ آن عصر از افکار صوفیانه متأثر می‌گردد و گوشه‌هایی از تفکر صوفی به شعر او به‌ویژه غزلیاتش نفوذ می‌یابد، ازهمین‌رو خواننده در مطالعهٔ غزلیات او و در فهم و تفسیر معنی آن‌ها، در بسیاری موارد با شک و ابهام مواجه می‌گردد خصوصاً در مواردی که شاعر در استفاده از رموز شعری مثل زن، غزال، سفر و شراب، از حد معمول پا فراتر می‌گذارد، تحیر و ابهام از آنجاست که سیرهٔ شریف رضی سرشار از زهد و تقوی و بی‌اعتنایی به دنیاست، بنابراین پژوهشگران چاره‌ای نمی‌بینند جز آنکه این قبیل رمزها را به جانب اصطلاحات اهل تصوف سوق دهند و با تعابیر صوفیانه پرده از اسرار و رموز آن بردارند، در این قبیل موارد نیکلسن معتقد است:

چنانچه به‌هیچ‌وجه غرض شاعر را درنیابیم، نخواهیم توانست دو قصیده‌ای را که در یکی از آن دو، شاعر از عشق مادی سخن گفته و در دیگری از عشق الهی، تفاوت آن دو را دریابیم (ابوالعلا العفیفی ۱۹۵۶: ۹۰).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2025-06-08]

بنابراین در شناخت این قبیل اصطلاحات و رموزِ شعری که نمونه‌هایی از آن را نزد شریف رضی سراغ داریم، باید با تفسیر و تأویل به غرض شاعر پی برد.

مدلولاتِ رموزی که در شعر شریف رضی به‌کار رفته‌اند، مدلولاتی ساده و ظاهری نیستند، بلکه از عمق و اصالت خاصی برخوردارند و درواقع نشان از تفکر شاعری دارند که ویژگی‌های شخصیتی و زندگی پر فراز و نشیب او درنتیجهٔ استیلای بیگانه بر مسند حکومت در شعرش تأثیر گذاشته و در قالب برخی اصطلاحات و رموز ظاهر گردیده است (عدنان العوادی، بی‌تا: ۲۶۸).

بعضی شواهد حاکی از آن است که مسلک و مرام شریف رضی و نحوهٔ زندگی و افکار او با روح تصوف، قرابت نسبتاً نزدیکی داشته است. اعتقادات دینی خالص، انتساب وی به اهل بیت عصمت(ع)، از جانب مادر به امام موسی کاظم(ع) و از جانب پدر به امام علی بن ابی طالب(ع) یکی از این شواهد است. وی در افتخارات خود به این نکته اشاره کرده می‌گوید:

قَسیمُ النّارِ جَدّی یَومَ یُلقَی ... بِه بَابُ النّجاةِ مِن العَذابِ
وَسَاقی الخَلقِ وَالمُهَجَاتِ حَریٌّ ... و فَاتحَةُ الصّراطِ الی‌الحسَابِ
(دیوان: ۱۱۶/۱)

اَعجَبُ مِن خصَامِکَ لی وَجّدی ... رسُولُ‌اللهِ یُوسعُ مِنک سبّا
(دیوان: ۱۴۸/۱)

انتساب شریف رضی به پیامبراکرم(ص) و خاندان عصمت(ع) چنانکه خود بیان نموده مؤثرترین عامل در تهذیب نفس و سیروسلوک او بوده و عفت و پاک‌دامنی را برایش به ارمغان آورده است، ازطرفی صحت تأثیر انگیزه‌های دینی در جذب شریف رضی به تصوف عینیت بیشتری می‌یابد. وقتی که می‌بینیم نشو و نمای تصوف در آغوش دین صورت گرفته است.

رواج گرایشات صوفیانه در عصر او و انتشار شهرت بعضی از اهل تصوف مثل ابی دلف شبلی (متوفای ۳۳۴ه) ابوحمزهٔ صوفی (متوفای۳۰۹ه) و حلاج و نظایر آن‌ها از دیگر عواملی هستند که انگیزهٔ گرایش شریف رضی را به تصوف فراهم نموده‌اند.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2025-06-08]

تفسیرصوفیانهٔ سه رمز

زن

زن در بخش وسیعی از عالَم شعر و ادب و به‌ویژه شعر، در قالب رمز ظاهر شده است. اصل و اساس این رمز و ریشه‌های اصلی آن به عهد افلاطون برمی‌گردد؛ چنانکه مصریان قدیم و مردمان آسیای صغیر و در فرهنگ بین‌النهرین نیز این استعمالِ رمزی رواج داشته است. مصری‌ها «ایزیس» و «عشتار» را به‌عنوان الههٔ مادر می‌شناختند و از آن‌ها به ذات معینی که بر دیانت و تعبدِ آن مردم دلالت داشته تعبیر می‌نموده‌اند. بعضی نشانه‌های ظهور این رمز را در روزگار پیش از اسلام نیز سراغ داریم. پس از اسلام، غزل عذری در عهد بنی‌امیه و در بین شعرای بنی‌عذره انتشار یافت و اولین آثار رمزیتِ زن در شعر صوفی را در نمونه‌هایی مثل داستان‌های عاشقانه حول محور شعرای مشهور آن نظیر مجنون، کثیّر، جمیل منتشر ساخت و به واژه‌های؛ جنون، هیام، شوق و عفت تعلق یافت، اگر خواسته باشیم با دقت بیشتری مسئله را دنبال کنیم خواهیم دید غزل‌سرایان در بین زاهدانی که در اولین قرن‌های صدر اسلام ظاهر شدند بر اصحاب غزل عذری پیشی دارند و درحقیقت هسته‌های اولیهٔ غزل عذری را زاهدانی مثل عبدالرحمن بن ابی عمار مشهور به قس و عروة بن اذینه و یحیی بن مالک و امثال آنان، تشکیل دادند، بنابراین بین عشق عذری و عشق صوفی رابطهٔ عمیق و مستحکمی برقرار است و هر دو رو به عالَم اعلا و کمال‌اند و به احتمال بسیار قوی اصلِ عشق برای عشق و اینکه عاشق در ماورای معشوق غایتی را دنبال نمی‌کند توسط عذری‌ها و صوفیه محقق شده باشد (عاطف جودة نصر ۱۹۷۰: ۱۳۰).

اصلِ عشق برای عشق و نداشتن هیچ‌گونه چشم‌داشتی از محبوب در شعر شریف رضی شواهدی دارد:

عَشَقتُ و مالیَ یَعلم اللهُ حَاجةٌ سِوی نَظَری وَالَعاشِقُونَ ضُرُوبُ

و مالی یَالَمیَاءُ بِالشّعرِ طائل[1] سِوَی اَنّ اَشعَارِی عَلَیک نَسیبُ

(دیوان: ۱۴۱/۱)

وَمَالی عندَالبِیضِ یا قلبُ حاجةً وَعندَالقَنا وَالخَیلِ واللیلِ مَطلَبُ

(دیوان: ۷۹/۱)

[Downloaded from erfanmag.ir on 2025-06-08]

اما اگر عشق برای عشق است و عاشق به معشوق هیچ نظری ندارد پس مقصود از غزلی که عالَمی عقاید و افکار، شوق و وجد و دوری و حرمان را در خود نهفته و زن را به چشم آهو و غزال می‌نگرد چه می‌تواند باشد؟!

آنچه از مطالعهٔ غزلیات شریف رضی و به‌خصوص حجازیات[۲] او به‌دست می‌آید حاکی از آن است که بسیاری از غزلیات او به خصائص غزل عذری ملحق می‌شوند و درنهایت به شعر صوفی می‌پیوندند به‌ویژه در اسلوب؛ زیرا شعر صوفی بسیاری از ویژگی‌های اسلوب خود را که از مختصات غزل بوده از سرچشمهٔ غزل عذری گرفته است (عاطف جودة نصر، ۱۹۷۰: ۲۵۵).

از نقاط اشتراک شعر شریف رضی با شعر صوفی مسائلی است از قبیل؛ وجد، هیام، شکوه از دوری و فراق، دردِ هجران و اعتقاد بر اینکه معشوق علیه عاشق جرمی مرتکب شده و گویا او را به قتل رسانده است، یا اینکه بین این دو، رابطهٔ طلبکار و بدهکار برقرار است و محبوب کارش تأخیر در وفای به عهد است یا آنکه عاشق، شهیدِ مژگان معشوق است یا دیگر معانیی که اکثرِ آن‌ها از اسالیب عذری‌هاست و در دوره‌های بعد شعرای صوفی در اشعار خود آن‌ها را به‌کار برده‌اند، زیرا چنانکه گفتیم این رشته در بسیاری از معانی و افکار با غزل عذری به هم می‌پیوندند، این معانی و افکار عیناً در شعر شریف رضی به‌ویژه در غزلیات او به‌کار رفته است.

این قبیل واژه‌ها و مفرداتِ به‌کاررفته در شعر شریف رضی برحسب لفظ، به زن خطاب شده‌اند، اما زن نزد شریف رضی چه معنایی دارد؟ مثلاً در این ابیات:

تَلَفّتُ و لرّملُ مَابَینَنا و اَعلَامُ ذی بَقَر اَو رُبَاهُ
فَقُلتُ عَلی طَربَاتِ الهَوَی عَسَی الطّرفُ یَبلُغَکُم اَو کَرَاهُ
فَمَا لَقی الحُبّ اِلّاالجّوَی وَلا بَلَغَ الطّرفُ اِلّا قَذَاهُ
بِذکری اَشّمُ ثَرَی اَرضِه عَلی نَأیه وَ بقلبی اَرَاهُ
عَسَی مَن رَمی بِالمُحِبّ الغَریب مَرمَی بِعیداً یَقضَی نَوَاه
وَ تَدنُو الدّیارَ بِسُکّانِها تَمّنی اِمرِیءٍ مَا عَرَاکُم عَرَاهُ
اَصَاحِ تَرَی البَرقَ فِی لُمعَةٍ خَلجُ اَیمٍ یَلوی مَطَاهُ[۳]
توَ قَالوا سَناهُ عَلی رَامَةٍ و یَا بُعدُ مَوقِفُنَا مِن سَنَاهُ
دَعِ القَلبَ یَأرَقُ مِن ذِکرِهِم فَقَد ذَاقَ مِن بَینِهِم مَا کَفَاهُ

[Downloaded from erfanmag.ir on 2025-06-08]

فَلَا حُطّ اِلّا بِهِم رَحلَة وَ لَا جَادَ اِلّا عَلَیهِم حَیَاهُ

ملاحظه می‌شود که در این اشعار (دیوان: ۹۶۱/۲)، شاعر به نام زنِ معینی اشاره نمی‌کند و این ویژگی در اغلب قصائدی که از زن سخن می‌گوید به‌چشم می‌خورد،[۳] یعنی اینکه شاعر به جنس زن نظر دارد یا جنسیتی که زن سمبل آن است و شاعر به همان وجود سمبلیک خطاب می‌کند، زن در اینجا مظهر نمود قدرت خلاق الهی است درحالی‌که هم‌زمان به ذات پروردگار که شاعر نغمهٔ عشق او را در شعر خود سرداده نیز نظر دارد، این ذات مقدس نزد ابن‌فارض و در بسیاری قصائد او در رمز شراب نمایان گردید است:

شَربنَا عَلَی ذِکرِالحَبیبِ مُدَامَةً سَکِرنَا بِهَا مِن قَبلِ عَن یُخلَقَ الکَرمُ

از دلایلی که تأیید می‌کند مقصود شاعر از رمز زن ذات الهی است، ذکر مسئلهٔ بُعد مسافت بین او و محبوب است. بعد مسافتی که چشم، توان نظرافکندن بر محل استقرار آن ذات مقدس را ندارد و برای گذر از این مسیر تا وصول به محبوب باید از ایستگاه‌ها و موانع پر پیچ وخم عبور نماید. مسلماً این ویژگی شاعر به‌تبعیت از سبک صوفیه است که در راه وصالِ محبوب که رمز زن را برایش انتخاب نموده‌اند، همهٔ شوق و وجد و درد و غم‌شان عیان می‌گردد. از دلایلی که شاعر را واداشته تا قصیده را با اسلوب التفات و استفاده از همین واژه «تلفت والرمل ما بیننا» با همهٔ دهشت و الهام آن آغاز نماید این است که یقین دارد به رؤیای بصریِ محبوب نائل نخواهد شد و با چشم سر هرگز او را نخواهد دید؛ بنابراین از واژهٔ عسی استفاده کرده است:

فَقُلتُ عَلی طَربات الهوی عَسی الطّرفُ یَبلُغُکُم اَو کَرَاهُ

آنچه محقق خواهد شد رؤیایی قلبی است و چه‌بسا به قول شاعر رؤیایی باشد که در عالم خواب «او کراه» محقق شود:

بذکری اَشمّ ثَرَی اَرضِهِ عَلی الطّرفِ یَبلُغُکم اَو کَرَاهُ

تخیلی بودنِ رمزِ محبوبه که به شکل آهو و گاه به شکل غزال ظاهر می‌گردد قطعیت کاملی می‌یابد، زمانی که شاعر از واژهٔ «لو» استفاده کرده و آرزوی وجود آهو را در اطراف خانه دارد:

لو اَنّها بِفِناءِ البیتِ سَانِحَةٌ لَصدتها وابتَدَعتُ الصیدَ فی‌الحَرَم

[Downloaded from erfanmag.ir on 2025-06-08]

به‌کارگیری واژهٔ رُبّ، استفاده از صیغه‌های جمع، جَاذَبنَا، بنا یا مؤدبانه صحبت‌کردن او «لَم أُقضِ مِنک لُبَانَاتٍ ظَفِرتُ بِهَا» امتزاج هوی با تقوی، سیطرهٔ عفت بر متن یا سخن‌گفتن شاعر با زمان و مکان به جای ذکر نام محبوبه، همه بر تخیلی‌بودن متن دلالت دارند.

شاعر در تمامی ابیات، حب الهی مختص پروردگار را با عشق مادیِ مجسّم در جمال زن که فعلاً رمز ذات الهی قرار گرفته به هم درآمیخته و با ذکرِ عوامل درد و شوق و غم و غصه، به اسلوب صوفیه بسیار نزدیک شده است، اسلوبی که از خصائص غزل عذری اتخاذ گردیده و در تعابیر صوفیه و در عشق آنان به ذات الهی به‌کار رفته است. قرب شاعر به صوفیه صراحت بیشتری می‌یابد زمانی که حب الهی را با پدیده‌های طبیعی درمی‌آمیزد؛ مثلاً با ذکر برق به تصویرگریِ آن می‌پردازد و برق را چون ماری که در خود می‌پیچد مجسم می‌نماید:

اَصاحِ تَری البَرقَ فی لُمعَةٍ تَخلج ایم یَلوی مَطاه

تصویر برق، اصول و ارکان تشبیه را به‌کار نمی‌برد تا از این طریق مثل رمزیون با به‌کار نگرفتن ادوات تفسیر و توضیح، بر ابهام و غموض و تأثیرِ الهام‌برانگیز آن بیفزاید.

شاعر با رموز صوفیانه به یار خود این‌گونه خطاب می‌کند:

دَعِ القَلبَ یَأرقُ مِن ذِکرِهِم فَقَد ذَاقَ مِن بینهم مَا کَفَاهُ

قلب مثل چشم بیدارخوابی می‌کشد و مثل زبان قوهٔ چشایی یافته و آنجا که می‌گوید: «ان یدعه» به فناء در ذات الهی تأکید می‌ورزد و از گرایش به غیر حضرت حق پرهیز می‌دهد خصوصاً آنجا که در ختام قصیده می‌گوید:

فَلَا حُطّ اِلّا بِهم رحلة وَ لَا جَاد اِلّا عَلَیهِم حَیَاهُ

آیا ممکن است کوچ نهایی نفس به مقصدی غیر از حضور خالق خود منتهی گردد؟! و مگر ممکن است که چشم اشک خود را برای غیر پروردگارش روان سازد؟ گویا شاعر بر این مفهوم اسلامی اصرار می‌ورزد که انسان نباید بر حطام بی‌ارزش دنیا بگرید، بلکه باید اشک خود را به خوف از خداوند سبحان منحصر نماید.

از جمله اسلوب‌هایی که بر استفادهٔ شریف رضی از رموز صوفیه دلالت دارد، ذکر بسیار او از بعضی اماکن به‌ویژه اماکنی است که در ناحیهٔ حجاز واقع است. او به سبک صوفیه از اماکن حجازی بسیار یاد می‌کند و بر آن‌ها می‌گرید و در آتش شوقِ بوسه بر آن نواحی و غلتیدن در گرد

[Downloaded from erfanmag.ir on 2025-06-08]

و خاک آن اماکن می‌سوزد؛ البته این آتش شوق نیز یکی از رموز حب صادقانه‌ای است که نزد صوفیه رایج است والا ذات آن نواحی و اماکن منظور نیست. خلاصه آنکه این قبیل رموز به حبیب واحدِ احد یعنی خداوند سبحان نظر دارد (بکری شیخ امین، ۱۹۸۰: ۲۵۶).

نام بعضی اماکن مثل الرمل، ذی‌بقر، ورامه و نظایر آن‌ها از نام‌هایی هستند که نزد صوفیه بسیار تکرار می‌شوند و در شعر شریف رضی به‌کار رفته‌اند:

اَقولُ لِرَکبٍ رَائِحینَ لَعلّکُم تَحلونَ مِن بَعدی العَقیقَ
خُذُوا نَظرَةً مِنّی فَلَاقُوابِهَاالحَمی الیَمَانیَاوَنَجداًوَ کُثبَانَاللوی والمَطّیا
و مَرّوا عَلی اَبیَاتِ حَی برامَة فَقُولو الَدیغ یَبتَغی الیَومَ رَاقیَا
عَدِمت دَوائی بِالعِراقِ فَرُبَّما وَجَدتُم بِنَجدٍ لی طَبیبًا مُدَاویَا
وَ قولُو الجِیرانَ عَلی الخیفِ مِن مِنَی تَراکُم مَن اِستَبدَلتُمُ بِجَوَارِیَا؟
فَوَا لَهفَتی کَم لی عَلی الخیفِ شهقةٌ تَذوبُ عَلیهَا قِطعَةٌ مِن فُؤادیَا

اصرار شاعر به ذکر این اماکن و وادی و بقاع متبرکه، نشانهٔ علاقهٔ روحی وی به این مکان‌های واقع در سرزمین حجاز است و حاکی از آن است که این مکان‌ها، موطن اولیهٔ اسلام بوده و از قداست خاصی برخوردارند. افزون‌براین آشنایی و الفت شاعر با آن نواحی نیز دلالت دارد به‌ویژه آنکه شاعر در سفر حج به بعضی از آن اماکن وارد شده و آن مکان‌ها را دیده است.

شریف رضی پس از انس با رمز زن به ذکر واژهٔ آتش می‌پردازد، واژه‌ای که نزد صوفیه بر تجلی پروردگار در تابش و درخشش و بر هدایت دلالت دارد، چنانکه بر حضرت موسی نمایان گردید. ذکر آتش معمولاً در اثنای سفر و در ورود به وسط بیابان و هنگامی‌که ظلمتِ شب همه جا را فرا می‌گیرد پیش می‌آید. آنجاست که آتش می‌درخشد، آتشی که بر حضور و قدرت الهی دلالت دارد. این آتش زمانی نمایان می‌شود که جان‌ها از رنج و تعب و تاریکی شب، طاقت خود را از دست داده است. آن‌گاه این آتش می‌درخشد و با درخشش خود تاریکی نفوس را به روشنایی مبدل می‌سازد. شریف رضی با اشاره به رموز صوفیه همچون آتش می‌گوید:

اَیُّ عیدٍ مِن الهَوی عَارَ قَلبی بَعدَ مَا جَعجَعَ الدُّجَا بِالرَّکب[۵]
لَو دَعَانی مِن غَیرِ اَرضِکَ دَاعٍ لِغَرامٍ لَکُنتُ غَیرَ مُلَبی
اَینَ ظَبیٌ بِذی النّقَا یُوقِدِ النّا رَعَشاءً بِالمَندَلیّ الرّطب[۶]

[Downloaded from erfanmag.ir on 2025-06-08]

كُلّمَا اخمدت زُهَاهَا بِضَوءِ ال حُسنِ مِن جيدِهِ وَضَوءِ القَلبِ
سَكنَ الهَضبَ مِن قَبَا فَوَجَدنَا اثَر الهَوى بِذَاكَ الهِضَبِ
لَيتَ اَحبَابَنَا قَد اَشرَقُونَا سَوَّ غونَا بَردَ الزّلالِ العَذبِ
يَا لَهَا نَظرَةً عَلى الشَّعبِ دَلّتِى غُروراً عَلَى غَزَالِ الشَّعبِ
قسَمُوا السّوء بينَ عَينى وَ قَلبى لِم جَنَى نَاظِرِى فَعَذَّبَ قَلبِى

(ديوان: ۱۷۸/۱)

شاعر در این ابیات به تلفیق رموز صوفیه مثل زن، آتش، سفر، مکان و طبیعت پرداخته و طی چند معادلهٔ مفصل رابطه‌ای دیالکتیکی بین معادلات برقرار ساخته است.

سفر

سفر از دیگر رموز معروف شعر صوفیانه است و از دلالت‌های اَعلایی برخوردار است. سفر مشتمل بر انواری روحانی است که از بطن نفس انسان سرچشمه می‌گیرد. این سفر از نوع سفرهای جسمانی که با هر نوع مرکوب و یا پیاده صورت می‌گیرد نیست بلکه سفرِ نفس انسان به جانب پروردگار خویش است که انجام آن با تحمل انواع رنج و عذاب و شوقِ همراه با قهر و حرمان است و سفر شوقی است که جان‌های مشتاق به لقای پروردگار خود متصل می‌گردند. در این سفر، نفسِ انسان به رهایی از دام‌های سر راه خود و رهایی از مادیات و دلبستگی‌های دنیوی چشم دوخته تا پس از این رهایی به لقای معبود خویش نائل گردد. از دلایلی که روحانی بودن این سفر را تأیید می‌کند و منتهای سفر را ذات الهی می‌داند وصف مراحل پر رنج و عذاب و تحمل سختی‌های راه است، راهی که مسافران دشواری‌ها و مصائب جانکاه آن را به جان می‌خرند و در شدت گرما و سوز عطش مرکب خود را اجباراً به ادامهٔ راه تا وصول به مقصد ترغیب می‌نمایند. نمونه‌ای از این صحنه‌ها را شریف رضی این‌گونه بیان می‌کند:

وَ مِلنَا عَلى اَلاَكوَارِ طَربَى كَاَنّا رَأينَا العِرَاقَ اَو نَزَلنَا قِبَابَهَا
نُشَاقُ اِلى اَو طَانِنَا وَ تَعُوقُنَا زِيَادَاتُ سَيرٍ مَا حَسِبنَا حِسَابَهَا
وَ كَم لَيلَةٍ بِتنَا نُكَابِدُ هولَهَا و نمزُقُ حصبَاهَا اِذَا الغَمرُهَابَهَا
وَ قَد نصَلَت اَنضَائَنا مِن ظَلَامِها نُصُولَ بَنانِ الخُودِ تَنضُو خِضَابَها

[Downloaded from erfanmag.ir on 2025-06-08]

وَ هَاجِرَةٍ تُلقَی شَرَارَ وُقُودهَا عَلی الرّکبِ اَنعَلنَا المَطّی ظرَابَها[۷]
اِذَا مَا طَلَتنَا بَعَدَ ظَمَءٍ بِمَائِهَا وَ عَجّ الظَّوَامی اَو رَدَتنَا سَرابها
تَمَنّی الرّفَاقُ الوِردَ وَالرّیقُ نَاصِبٌ فَلَا ریقَ اِلَّا الشَّمسُ تُلقَی لُعَابَها
الی اَن وَقفنَا المَوقفینِ وَ شَافَهَت بِنَا مَکَّةُ اَعلَامها وَ هِضَابَها
وَ بِتنَا بِجَمعٍ وَ المَطّیُ مُوَقَّفٌ نُؤمّلُ اَن نَلقَی مِنیً وَ حِصَابَها
وَ طُفنَا بِعَادی البِنَاء محَجّبٍ نَرَی عِندَهُ اَعمَالَنَا وَ ثَوابَها
وَ زُرنَا رَسُولَ اللهِ ثُم بُعَیدَهُ قُبُورَ رِجَالٍ مَا سَلونَا مُصَابَها
وَ جُزنَا بِسیف البَحرِ وَالبَحرُ زَاخِرٌ بِلُجّتِه حَتّی وَ طِئنَا عُبَابَهَا
عَسَی اللهُ اَن یَأوی لِشُعثٍ تَنَاهَبُوا هبَابَ المَطَایَا نَصَّها وَانجذَابِها
وَ جَاسُوا بِأَیدیها عَلی عِلَلِ لسُّری حِرَارَ اَمَاعِیزِ الطّرِیقِ وَلَابها[۸]

(دیوان: ۷۳/۱ و ۷۴)

شاعر در این ابیات از افعال و اعمالی سخن می‌گوید که بر انجام اغراض و برنامه‌های خاصی دلالت دارند؛ همچون: وقوف، بیتوته، زیارت، عبور... پس از این اعمال از خدا می‌خواهد که این مسافران ژولیده از گردوخاک سفر را به درگاه خود پناه دهد:

عَسَی اللهُ اَن یَأوی لِشُعثٍ نَاهَبُوا هُبابَ المَطَایَا نَصّها وَانجذابَها

در اینجا ممکن است نوعی موازنه یا مماثله نیز در کار باشد، زیرا شاعر سفری روحانی و معنوی را به سفری حقیقی که از قدیم مرسوم بوده تشبیه نموده است، در این سفر نفوسِ سالکانِ مسیر حق و طالبان خالق واحد به کجاوه‌هایی تشبیه شده‌اند که با نغمهٔ ساربانان به جانب ممدوح در حرکت‌اند، کجاوه‌ها بیابان‌های بی آب و علف و ناآشنا را سپری می‌کنند و رنج و سختی سفر را به‌جان می‌خرند تا مگر به نزد ممدوح شرفیاب شوند (عاطف جودة نصر، ۱۹۷۰: ۱۸۰)، ضمن آنکه نباید فراموش کرد، شریف رضی متولد بغداد است و ایام عمر را همانجا سپری نموده (حسن‌الزیات، بی‌تا: ۳۲۳) و در این مدت بر مرکبی ننشسته که نزد ممدوحی یا پادشاه و وزیری شرفیاب گردد. بنابراین سفر او باید همان سفر روحانی باشد که به قصد اتصال به خالق یکتا صورت گرفته است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2025-06-08]

شراب

شراب نیز از رموز صوفیه است که بر تجلی الهی دلالت دارد و از خلال آن شوق و وجد صوفی نمایان می‌شود. شراب از رموز حب ذات الهی و فانی شدن در اوست. سخن از شراب در عالَم ادبیات قدمتی طولانی دارد و آثار آن را در شعر جاهلی به‌ویژه نزد اعشی سراغ داریم. شعر شراب در عصر اموی توسط ولید بن یزید شاعر خلیفه به نوعی رشد و تکامل رسید. ولید برای این شعر قصائد و قطعاتی اختصاص داد، تا اینکه این شعر در عهد عباسیان به‌لحاظ رشد و تحولاتی که در تمدن و فرهنگ و سبک زندگی مردم رخ داد، توسعهٔ بیشتری یافت و از اصول و مناهج مخصوصی به‌ویژه نزد ابونواس برخوردار گردید و برایش موضوعاتی مجزا اختصاص یافت. شعر شراب در ابتدا یا در عهد ابونواس مدلول رمزی نداشت و به غیر از شراب انگور مدلول دیگری برای آن فرض نمی‌شد؛ لکن بعداً واژهٔ شراب نزد صوفیان به رمز شوق الهی مبدل گردید. نمونه‌هایی از قصائد متصوفهٔ قرن‌های چهارم و پنجم هجری استفادهٔ آنان از واژهٔ شراب به‌عنوان رمز شوق الهی را کاملاً تأیید می‌نماید و چنانکه شواهد شعری بر تکیهٔ صوفیه بر اسالیب شعرای عذری در سرایش غزل دلالت دارد، استفادهٔ آن‌ها از اسالیب شعر شراب (خمریه) و الفاظ آن‌ها مثل ندیم و کأس و شراب و نشوه و... را نیز تأیید می‌کند (حسن‌الزیات، بی‌تا: ۳۴۶ و ۳۴۰).

ما در اینجا اگرچه به موضوع شراب نزد شریف رضی پرداخته‌ایم؛ لکن مدعی نیستیم که وی قصائدی را به وصف شراب اختصاص داده است، ضمن آنکه او را شاعری صوفی و قطبی از اقطاب صوفیه نیز نمی‌دانیم؛ لکن همان‌گونه که اشاره شد معتقدیم نشانه‌هایی از اختصاصات شعر صوفی به شعر او راه یافته و شاعر شخصاً به استفاده از این اختصاصات تمایل داشته و این واژه در مطلع بعضی قصائد وی که موضوع غزلی داشته‌اند به قصد اثرات الهامی و ایجاد جذبهٔ آن ذکر شده است، یک نمونه از این قبیل قصائد:

اِسقِنی فَالیومَ نَشوَان وَالرّبَی صَادٍ وَ رَیَان
کفّلت بِاللّهوِ وَافِیة لَک نَابَاتٌ وعِیدَان
کُلّ فَرعٍ مَالَ بِجَانِبِه فَکَانَّ الاَصلَ سَکرَان
کُلَّمَا قَبَّلتُ زَهرَتَهَا خِلتُ اَنَّ القَطرَ غَیرَان
فَارتَشَفنَا رِیقَ سَارِیَةٍ حَیثُ کُلّ الاَرضِ غُدرَان

[Downloaded from erfanmag.ir on 2025-06-08]

فَاسقِنی فَالوَصلُ یَألَفُنی اِنَّ یَومَ البینِ قَرحَان
قَهوة مَازَالَ یَقلِقُ مِن مُجتَنَاهَا المِسکُ وَالبَان
رُبَّ بَدرٍ بِتُّ اَلثمُهُ صَاحیا وَ البَدرُ نَشوَان
وَنَدَامَی کالنُّجُومِ سَطَوا بِالمُنَی وَالدَّهرُجَذلَاان
خطَرواوَ الخَمرُ تَنفِضُهُم وَ ذُیُولُ القَومِ اَردَان
کُلُّ عَقلٍ ضَاعَ مِن یَقظٍ فَهوَ فی الکَاسَاتِ حَیرَان

(دیوان: ۹۱۳/۲)

کاربرد واژه‌های اسقنی، نشوان، سکران، ریق، صاحی، جذلان، حیران و دیگر واژه‌های مشابه و اسلوب رمزی قصیده بدون شک حاکی از استفادهٔ شاعر از اسلوب شعر شراب یا خمریه است. عنایت شاعر به اسلوب تقابل در بیت‌های سوم و هشتم که واژه‌های صحو و سکر، فرع و اصل را مقابل یکدیگر ذکر کرده نیز نشانهٔ تقلید او از اسلوب صوفیه است، یا واژهٔ صاحیا قطعاً بر استفادهٔ او از رمز الهام‌برانگیز شراب اشاره دارد. ازطرفی قصیده مجموعه‌ای از پدیده‌های طبیعت الهی مثل ربی، فرع، زهره، قطر، ارض، غدران، نجوم و...را درهم تلفیق کرده که این تلفیق روشن‌ترین نشانهٔ ذوب شاعر در حب الهی است. ذاتی که در خلقت عالم وجود و در گلستان زیبایی که بوی گل و ریحانش شاعر را مست خود نموده متجلی شده و طبیعت در نظر او جام شرابی شده و او را از هوش برده است. دیگر نمونه‌های این قبیل اشعار ابیات زیراست:

اَلاَ ایُّهاالرَّکبُ الیَمَانیُّونَ عَهدُکُم عَلَی مَا اَری بِالاَبرَقینَ قَریب
وَ لَمّاالتَقَینَا دَلَّ قَلبی عَلی الجَوَی دَلیلَانِ حُسنٌ فی العُیُونِ وَ طیب
ولو نَفَضَت تلکَ الثَّنیَاتُ بَردَهَا علی الصِّبرِ المَمرُودِ کَادَیَطِیبُ
وَاَنهَلَنی فی القعبِ فَضَل غبُوغِهِ خَلیطَانِ ریقٌ بَاردٌ وَ ضَریب[۹]
فَیَا بَردَ مَاءٍ ذَابَ مَا ذِیقَ بَردُهُ بَلَی اِنَّ لی قَلبَا عَلَیه یَذُوب

(دیوان: ۱۷۹/۱)

شاعر در این ابیات سبک متصوفه را پیشه کرده که هنگام سخن از عشقِ محبوب و سخن از شراب چون سخن از معراج، معانی در ذهنشان مخلوط می‌گردد. وی در بیت سوم «و ما علما ان

[Downloaded from erfanmag.ir on 2025-06-08]

الغرام سقانی» هرگز قصد تغزل مادی و عشق به زن را ندارد. دو بیت زیر نوع عشق او را به صراحت بیان می‌سازد:

عَشِقتُ وَ مَالی یَعلم اللّه حُجَةُ سِوی نَظَری وَالعَاشِقُونَ ضرُوب
فَمَالی یا لمَیاءُ بِالشِعرِ طَائِل سِوی اَنَّ اَشعَاری عَلیکَ نَسیب
(دیوان: ۱۴۱/۱)

یا آنجا که می‌گوید:

عَفَفتُ عَنِ الحسبَانِ فلَم یَرعَنَی المَشیبُ وَ لَم یَنزَعّنی الشّبَاب

این عشق جز عشق به ذات الهی و شراب آن جز شراب صاف صوفی که رؤیای بعضی شاعران را به رؤیای صوفیانه نزدیک می‌کند چیز دیگری نمی‌تواند باشد. این شراب گاهی آنچنان در وجود شاعر تأثیر می‌گذارد که اشعار او مثل شطحیّات صوفیانه رنگ ایما و رمز و غموض به خود می‌گیرد.

نتیجه

دین و تصوف دو رشتهٔ جدایی‌ناپذیرند با این تفاوت که اعتقادات نزد اهل تصوف شدت بیشتری دارند. بسیاری از رموز و مضامین متصوفه در شعر شریف رضی به‌کار رفته است و مهم‌ترین عامل تأثیرپذیری شریف از این عقاید علاوه بر نشو و نمای تفکر صوفیانه در عصر او ناشی از این است که وی از شاگردان متنبی بوده و تلاش کرده تا سبک و سیاق استاد خود را در اشعارش ملحوظ دارد. وجود اصطلاحات صوفیه در شعر شریف بر رابطهٔ عمیق غزل عذری با شعر صوفیانه دلالت دارد. انتساب شریف رضی به علی بن ابی‌طالب(ع) و امام موسی کاظم(ع) و تحصیل او در حوزهٔ درس بهترین اساتید علوم دینی مثل شیخ مفید و زندگی سراسر زهد و تقوای او، این ابهام را برطرف می‌سازد که واژه‌هایی مثل زن و شراب و غزال در معنی حقیقی خود به‌کار نرفته‌اند، بلکه به رموز و اصطلاحات اهل تصوف اشاره دارند. استفادهٔ رمزی از واژهٔ زن به عهد افلاطون برمی‌گردد و این کاربرد در ادبیات سایرملت‌ها نیز نمونه‌های بسیاری دارد. مهم‌ترین تفاوت کاربرد واژه‌هایی مثل شراب و عشق و زن در شعر شریف با سایر شعرا در مصداق آن‌هاست، استفاده شاعر از واژهایی مثل لو، رُبّ، عسی یا تخیلی‌بودن رمز محبوب و دیده‌شدن او با قلب آن‌هم در عالم

[Downloaded from erfanmag.ir on 2025-06-08]

رؤیا یا استفاده از «تعبیر عشق برای عشق» دلیل بسیار واضحی بر عشق روحانی و غیرمادی شاعراست. به‌کارگیری واژهٔ آتش که نزد صوفیه بر تجلی پروردگار و تابش و هدایت دلالت دارد، چنان‌که بر حضرت موسی نمایان شد، از دیگر رموز و نشانه‌های تصوف در شعرشریف رضی است.

پی‌نوشت‌ها

۰۱ لَمیَاء: مؤنث اَلمَی، سیاه‌لب

۰۲ حجازیات؛ چهل قصیدهٔ غزلی است که در ایام حج در سرزمین حجاز سروده شده‌اند. در این غزلیات تغزل به دیار مقدسِ وحی جای اطلال و دمن را گرفته و شرم و حیا بر هوی و هوس و عقل بر احساس و عاطفه پیروز گردیده است. این اشعار نمونهٔ اعلای غزل عذری‌اند که به رنگ طبیعت بدوی ظاهر شده‌اند و نمونه‌های آن را پیش از شریف رضی نزد عباس بن احنف سراغ داریم با این تفاوت که عباس اماکن حجازی را کمتر از شریف به‌کار می‌برد و در تکیه بر آثار دینی افزون‌بر الفاظ قرآن به قصص عاطفی آن نیز نظر دارد؛ درصورتی‌که شریف آنچه به حج مربوط می‌شود را مد نظر قرار می‌دهد، لکن ذکر اماکن حجازی در شعر شریف بیش از آن است که در شعر عباس به‌کار رفته، ضمن آنکه شریف نام محبوبه را صراحتاً ذکر نمی‌کند و با رموزی مثل آهو و غزال از آن یاد می‌نماید، اما عباس نام محبوبه را صراحتاً ذکر می‌کند *(تطور فن الحجازیات الی نهایة قرن السابع الهجری:* ۸۶). به عقیدهٔ بعضی نویسندگان روح پژوهشگر ادبیات صفا نمی‌یابد مگر آنکه هاشمیات کمیت، خمریات ابونواس و حجازیات شریف رضی را خوانده باشد (فاخوری، بی‌تا: ۴۹۳) بعضی حجازیات مثل میمیه:

يَا لَيلَةَ السّفحِ الّاعدتِ ثَانيةً سَقَى زَمَانَک هَطّالٌ مِن الدِّيَم

۰۳ که در دامنهٔ کوه عرفات و در شب عرفه سروده شده مورد عنایت و شگفتی بسیاری از شعرا مثل بوصیری، ابن فارض و احمد شوقی قرارگرفته و موجب شده تا آنان به تقلید از شریف رضی آثار زیبای برده، نهج بالبرده و دیگر آثار مشابهی را بر شاهکارهای ادب عربی بیفزایند.

۰۴ اَیم: مار و مطا: پشت

۰۵ از تفاوت‌های غزل عذری با غزل اباحی در توصیف زن است. شریف رضی به جای نام زن رمز ظبیه، سرحه یا شیخه را به‌کار می‌برد اما عمر بن ابی ربیعه (معروف‌ترین غزل‌سرای اباحی) مثل جمیل

[Downloaded from erfanmag.ir on 2025-06-08]

بثینه عیناً اسم محبوبه را؛ (هند، ثریا، عبده، رمله...) می‌آورد و با آن به گفت‌وگو می‌نشیند (ابی ربیعه، ۱۹۶۶: ۵۶،۵۵،۵۳،۲۵ ...). یا در وصف اندام بدن زن عمر به تفصیل می‌پردازد، حتی رنگ پوستش را معین می‌کند درصورتی‌که شریف به قصد حفظ عفت در این قبیل اوصاف غالباً به اشاره و اختصار اکتفا می‌کند. در غزل شریف از تشبیب به ذکر زن یا غزل صریح خبری نیست، آنچه هست نسیب رقیق است که احوال نفسانی و شرم و حیای شاعر را نشان می‌دهد (ابوعلیوی، ۱۹۸۶: ۵۱). عمر در وصال عاشقان از منادیی که صبح آن‌ها را از خواب بیدار می‌کند سخن می‌گوید، اما شریف صبح را کتمان کرده و عاشقان را با نغمهٔ گنجشکان از خواب بیدار می‌نماید.

وَاَکتُمُ الصَّبحَ عَنَها وَ هِیَ غَافِلَةٌ حَتّی تَکَلّمَ عُصفُورٌ عَلَی عَلَم

(الجواری، ۱۹۴۸: ۸۱)

۰۶ اما عمر:

فَمَا رَاعَنی اِلّا مُنادٍ: تَرَحَّلُوا وَ قَد لَاحَ مَفتُوقٌ مِن الصُّبحِ اَشقَر

(دیوان: ۱۲۴)

۷. جَعجَع: صدا کرد.

۸. المَندلِی: بوی خوش عود

۹. نَصَل مِنه: از آن خارج شد؛ الخود: دختر زیبا و خوش‌خلق؛ تنضو خضابها: رنگ خود را از دست داد؛ ظراب: سنگ

۱۰. جَاسُوا: گردیدند، یا چرخیدند؛ اللّاب: مفرد آن لابه، بیابانِ پر از سنگِ سیاه؛ اَمَاعیز: (واحد آن مَعزاء) زمین سخت با قطعاتی از سنگ

۱۱. القَعب: قدح؛ ضریب: عسل؛ صِبر: عصارهٔ تلخ

منابع

- ابوعلیوی، حسن‌محمود. (۱۹۸۶)، *الشریف الرضی دراسة فی عصره و ادبه*، بیروت: مؤسسة الوفاء
- ابی ربیعه. (۱۹۶۶)، *دیوان عمربن ابی ربیعه*، بیروت: دارصادر.
- الامین، محسن. (۱۹۸۳)، *اعیان الشیعه*، بیروت: دار التعارف

[Downloaded from erfanmag.ir on 2025-06-08]

- بکری امین. (۱۹۸۰)، *مطالعات فی الشعر المملوکی و العثمانی*، چاپ دوم، بیروت: دارالافاق الجدیدة.
- *تطور فن الحجازیات الی نهایة القرن السابع الهجری*، رسالهٔ ماجستر قدمت بجامعة حلب.
- الجواری، احمد عبدالستار. (۱۹۴۸)، *الحب العذری نشأته و تطوره*، مصر: دارالکتب العربی.
- حسن‌الزیات، احمد. (بی‌تا)، *تاریخ ادبیات*، چاپ بیست‌وهشتم، بیروت: دارالثقافة.
- درویش الجندی. (۱۹۵۸)، *الرمزیة فی الادب العربی*، مصر.
- الشریف الرضی، ابوالحسن محمد بن احمد. (۱۴۰۶ق)، *دیوان شریف رضی*، قم: وزارت ارشاد اسلامی.
- شوقی ضیف. (۱۹۴۳)، *الفن و مذاهبه فی شعر العربی*، مصر: دارالمعارف.
- ـــــــــــ . (بی‌تا)، *تاریخ الادب العربی العصر الجاهلی*، مصر: دارالمعارف.
- عاطف جودة نصر. (۱۹۷۰)، *الرمز الشعری عند الصوفیة*، بیروت: دار اندلس و النشر و التوزیع.
- عدنان العوادی. (بی‌تا)، *الشعر الصوفی حتی افول مدرسهٔ بغداد و ظهور الغزالی*، بغداد: دار شؤن الثقافیة العامة.
- الفاخوری، حنا. (بی‌تا)، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: توس.
- نیکلسون، رینولد. (۱۹۵۶)، *فی التصوف الاسلامی و تاریخه*، ترجمهٔ ابوالعلاء عفیفی، قاهره.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2025-06-08]

This document was created with Win2PDF available at http://www.daneprairie.com.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2025-06-08]